

Submit Date: 21 January 2026
Revise Date: 04 June 2026
Accept Date: 11 June 2026
Initial Publish: 27 July 2026
Final Publish: 22 December 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Examining the Pledge of Future Property in Islamic Jurisprudence

Asmaa Khalif Al-hashemi¹, Mohammad Amin Fard^{2*}, Ahmad Mortazi²

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran
2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran

* Corresponding Author's Email: m.aminfard@tabrizu.ac.ir

ABSTRACT

A pledge (rahn) in Islamic jurisprudence refers to the detention of property as security for a debt, the legitimacy of which is recognized by the majority of jurists both during travel and residence. "Future property" (māl mustaqbal) refers to assets that do not exist at the time of the contract but are expected to come into existence in the future, such as agricultural products before harvest, animal offspring, or future factory production. The central issue of this study is that although the legal ruling concerning the pledge of existing property is well established, the validity or invalidity of pledging future property remains a subject of significant juristic disagreement. This disagreement arises from the tension between the principle requiring the pledged asset to exist at the time of the pledge contract and contemporary needs to utilize future assets as collateral. The objective of this study is to explain the views of the jurists of the five major schools of Islamic law (Hanafi, Maliki, Shafi'i, Hanbali, and Imamiyyah) regarding the pledge of future property and to analyze the arguments of both proponents and opponents in order to reach a comprehensive juristic understanding. The study adopts a descriptive-analytical and comparative approach. Data were collected through library-based research and consultation of the primary juristic sources of each school. The findings indicate that the majority of Imamiyyah, Hanafi, Shafi'i, and Hanbali jurists consider the pledge of future property invalid and emphasize the requirement that the pledged asset must exist at the time of the contract. In contrast, Maliki jurists, by distinguishing between minor uncertainty (gharar yasīr) and excessive uncertainty (gharar fāhish), permit such pledges in certain cases, such as the fruits of an existing tree whose future ripening is considered certain. Overall, the study demonstrates that the certainty or probability of the future existence of the asset, as well as the degree of uncertainty involved, plays a decisive role in juristic rulings. The predominant view maintains the invalidity of pledging non-existent property, except in exceptional circumstances where customary commercial practice removes the element of excessive uncertainty.

Keywords: *Pledge (Rahn), Future Property, Comparative Islamic Jurisprudence, Five Schools of Islamic Law, Gharar, Collateral.*

How to cite: Khalif Al-Hashemi, A., Amin Fard, M., & Mortazi, A. (2027). Examining the Pledge of Future Property in Islamic Jurisprudence. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(5), 1-17.



تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴
 تاریخ بازنگری: ۱۴ خرداد ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۲۱ خرداد ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۵ مرداد ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

بررسی رهن مال مستقبل در فقه اسلامی

اسماء خلیف الهاشمی^۱، محمد امین فرد^{۲*}، احمد مرتاضی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۲. دانشیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: m.aminfard@tabrizu.ac.ir

چکیده

رهن در فقه اسلامی به معنای حبس مال به عنوان وثیقه برای دین است که مشروعیت آن در سفر و حضر مورد اتفاق جمهور فقها می‌باشد. «مال مستقبل» نیز به اموالی اطلاق می‌شود که در زمان عقد موجود نیست، اما احتمال تحقق آن در آینده وجود دارد؛ مانند محصولات کشاورزی پیش از برداشت، جنین حیوانات یا تولیدات آتی کارخانه. مسئله اصلی پژوهش این است که با وجود وضوح حکم رهن اموال موجود، مشروعیت یا بطلان رهن مال آینده در فقه اسلامی محل اختلاف جدی است. این اختلاف ناشی از تعارض میان اصل «موجود بودن مال هنگام عقد رهن» و «نیازهای معاصر به استفاده از دارایی‌های آتی به عنوان وثیقه» است. هدف پژوهش حاضر، تبیین دیدگاه فقهای مذاهب خمس (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و امامیه) در خصوص رهن مال مستقبل و تحلیل ادله موافقان و مخالفان به منظور دستیابی به یک نظریه جامع فقهی است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و تطبیقی بوده و داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع اصلی فقهی هر مذهب گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جمهور فقهای امامیه، حنفیه، شافعیه و حنابله رهن مال مستقبل را باطل می‌دانند و بر شرط وجود عین مرهون در زمان عقد تأکید می‌ورزند. در مقابل، فقهای مالکیه با تفکیک میان غرر ناچیز و غرر فاحش، در برخی مصادیق (مانند میوه درخت موجود که رسیدن آن در آینده قطعی است) قائل به جواز مشروط شده‌اند. در مجموع، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که «قطعییت یا احتمال وجود مال در آینده» و نیز «میزان غرر»، نقش تعیین‌کننده‌ای در فتاوی فقها دارد و دیدگاه اکثریت بر بطلان رهن مال معدوم است مگر در موارد استثنایی که عرف معامله را از غرر خارج بدانند.

کلیدواژگان: رهن، مال مستقبل، فقه تطبیقی، مذاهب خمس، غرر، وثیقه.

نحوه استناددهی: خلیف الهاشمی، اسماء، امین فرد، محمد، و مرتاضی، احمد. (۱۴۰۶). بررسی رهن مال مستقبل در فقه اسلامی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۵)، ۱-۱۷.

مقابل، فقهای مالکی با تفصیل میان غرر ناچیز و غرر شدید، در برخی موارد قائل به جواز مشروط شده‌اند (Al-Dasuqi). همچنین، برخی فقها میان مالی که اصل آن موجود و صفت آن آینده است، مانند میوه درخت موجود، و مالی که ذاتاً معدوم است، مانند جنین حیوانی که هنوز باردار نشده، تفاوت قائل شده‌اند.

این پراکندگی آراء و نبود یک نظریه جامع فقهی درباره رهن مال مستقبل، ضرورت تحقیق حاضر را دوچندان می‌کند؛ به‌ویژه آنکه پژوهش‌های پیشین عمدتاً به رهن سنتی اموال موجود پرداخته و کمتر به تحلیل دقیق «مال آینده» و جایگاه آن در مذاهب پنج‌گانه، یعنی حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و امامیه، توجه کرده‌اند.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که دیدگاه فقهای مذاهب خمس، یعنی حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و امامیه، در خصوص رهن مال مستقبل چیست و آیا این نوع رهن را جایز می‌دانند یا باطل؟

هدف پژوهش، تبیین مفهوم «مال مستقبل» از منظر فقه اسلامی و تفکیک آن از اقسام مشابه، مانند مال موجود ناقص، مال معدوم قطعی و احتمالی، استخراج و تحلیل ادله فقیهان در جواز یا عدم جواز رهن مال آینده، و در نهایت، ارائه یک دسته‌بندی روشن از نظرات مذاهب مختلف و بررسی نقاط اشتراک و افتراق آن‌هاست. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی (مقایسه‌ای) انجام می‌شود. داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع اصلی فقهی، مانند الهدایه، المغنی، بدائع الصنائع، الروضه البهیة، جواهر الکلام و ... گردآوری شده و سپس با استفاده از روش تحلیل محتوا و استدلال فقهی، آراء و مستندات هر مذهب تبیین و نقد خواهد شد. در نهایت، با مقایسه دیدگاه‌ها، نقاط افتراق و امکان ارائه نظر مختار بررسی می‌گردد.

اهمیت این پژوهش از چند جهت قابل تبیین است:

در نظام بانکداری اسلامی و تأمین مالی پروژه‌های عمرانی، کشاورزی و صنعتی، اغلب نیاز به وثیقه‌گذاری دارایی‌هایی است

رهن، به‌عنوان یکی از نهادهای تأمینی در فقه اسلامی، جایگاهی والا دارد و فقیهان مسلمان از دیرباز به تحلیل ارکان، شرایط و احکام آن پرداخته‌اند. رهن در لغت به معنای حبس و لزوم و در اصطلاح فقهی، «وثیقه‌گذاری مالی برای تضمین دین» تعریف شده است (Al-Marghinani; Ibn Qudamah, 1982).

مشروعیت رهن در سفر و حضر به اتفاق جمهور فقها ثابت شده و ادله کتاب، سنت، اجماع و عقل بر آن گواهی می‌دهد (بقره: ۲۸۳) (Al-Bukhari, 1953). با این حال، تحولات اقتصادی عصر جدید و گسترش معاملات تجاری، پرسش‌های نوپیدایی را در خصوص قلمرو رهن مطرح ساخته است. یکی از مهم‌ترین این پرسش‌ها، امکان و چگونگی «رهن مال آینده» (المال المستقبل) است. مال آینده به اموالی گفته می‌شود که در زمان انعقاد عقد رهن، موجود نیست، اما انتظار می‌رود در آینده تحقق یابد؛ مانند محصول کشاورزی پیش از برداشت، جنین حیوانات، آنچه کارخانه در آینده تولید می‌کند، یا منافع آتی یک ملک. با وجود بررسی گسترده فقهی درباره رهن اموال موجود و معین، موضوع «رهن مال مستقبل» همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. ضرورت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که نظام‌های مالی معاصر، مانند تأمین مالی پروژه‌ها، قراردادهای آتی، اوراق رهنی اسلامی و ...، نیازمند ابزارهای تأمینی هستند که بر دارایی‌های آتی تکیه دارند. سؤال اساسی آن است که آیا فقه اسلامی امکان ترهین مالی را که هنوز موجود نیست، اما قطعاً یا احتمالاً در آینده پدید می‌آید، جایز می‌داند یا خیر؟

بررسی متون فقهی نشان می‌دهد که فقیهان در این مسئله دچار اختلاف نظر شده‌اند. برخی، از جمله جمهور امامیه، حنفیه، شافعیه و حنابله، بر شرط «وجود عین مرهون هنگام عقد» تأکید کرده و رهن مال معدوم را به دلیل غرر و جهالت فاحش باطل می‌شمارند (Al-Kasani, 1974; Al-Najafi, 1974; Al-Shirazi).

که هنوز تولید نشده‌اند، مانند محصولات زراعی پیش از برداشت، واحدهای آبی یک ساختمان، حقوق ناشی از قراردادهای آبی، حواله خودرو. پژوهش حاضر می‌تواند مبنای فقهی برای طراحی ابزارهای تأمین مالی اسلامی مبتنی بر رهن مال مستقبل فراهم آورد. همچنین، با وجود بررسی‌های پراکنده در کتب فقهی، یک تحقیق جامع تطبیقی که دیدگاه همه مذاهب خمس را در کنار هم تحلیل کند و به‌طور خاص بر «مال مستقبل» متمرکز باشد، به‌ندرت یافت می‌شود. این پژوهش شکاف موجود در ادبیات فقهی - حقوقی را پر می‌کند.

قوانین مدنی کشورهای اسلامی، مانند ایران، عراق، عربستان و ...، عمدتاً رهن را منوط به وجود عین مرهون در زمان عقد دانسته‌اند. اما با توجه به نیازهای تجاری، بررسی امکان تعدیل این حکم بر اساس نظرات فقیهانی که به جواز مشروط گرایش دارند، مانند برخی مالکیان و حنفیان، می‌تواند به قانون‌گذار در وضع مقررات جدید یاری رساند.

مطالعه موردی رهن مال مستقبل، به بازفهمی دقیق‌تر از مفهوم «غرر» در فقه اسلامی منجر می‌شود و مرز میان غرر فاحش (موجب بطلان) و غرر اندک (یسیر) (قابل اغماض) را روشن‌تر می‌سازد.

پیشینه تحقیق

بررسی متون و پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که مسئله «رهن مال مستقبل» پیش‌تر در کتب فقهی به‌صورت پراکنده و غالباً در ذیل مباحث «بیع سلف»، «بیع ثمر قبل از بدو صلاح» و «رهن دین» مطرح شده است، اما یک مطالعه تطبیقی مستقل و جامع درباره آن انجام نشده است. در ادامه، به مهم‌ترین منابع فقهی و تحقیقات معاصر اشاره می‌شود:

پس از جست‌وجو در پایگاه‌های علمی، نظیر نورمگز، ISC، SID و Google Scholar، و بررسی پایان‌نامه‌ها و مقالات فقهی و حقوقی، موارد زیر به‌عنوان پیشینه موضوع قابل اشاره است:

«موضع نظام فقهی و حقوق کنونی در مورد رهن و رهن اموال آینده» نوشته مهسا مقدسی، در دومین کنگره بین‌المللی تحقیقات بین‌رشته‌ای در علوم انسانی اسلامی، فقه، حقوق و روان‌شناسی در سال ۱۳۹۹. در این مقاله به موضوع فقه و حقوق کنونی رهن اموال آینده پرداخته شده است؛ اینکه رهن مال آینده از حیث آثار، چه نسبت به طرفین و چه در حق اشخاص ثالث، اصولاً تابع قواعد عمومی عقد رهن است.

«بررسی رهن مال آینده در حقوق موضوعه» عنوان پایان‌نامه ارشد است که توسط حسین حکیمی، به راهنمایی دکتر رضا سیمبر و مشاوره دکتر محمدرضا شرافت‌پیما، در سال ۱۳۹۶ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندر انزلی دفاع شده است. در این پژوهش، پژوهشگر به بررسی اعتبار قرارداد رهن اموال آینده در نظام حقوقی ایران پرداخته است. وی با اشاره به سکوت قانون مدنی در این زمینه، آرای موافقان، بر پایه اصل آزادی اراده و مقتضیات زمان، و مخالفان، با استناد به عدم امکان قبض، تعذر استیفای دین و غیرموقوف بودن رهن، را تحلیل کرده است. همچنین، پژوهشگر نشان داده که در مواردی مانند رهن پس از قرارداد پیش‌فروش، رهن مال غیر واقع شده و در صورت عدم تنفیذ مالک، باطل خواهد بود. در نهایت، او به این نتیجه رسیده که اکثر دکتربین حقوقی، رهن مال آینده را باطل می‌دانند.

علی‌رغم وجود برخی پژوهش‌های پراکنده، هیچ تحقیق جامع و تطبیقی‌ای که به‌طور اختصاصی «رهن مال مستقبل» را در تمام مذاهب خمس، یعنی حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و امامیه، با تحلیل دقیق ادله و تفکیک میان اقسام مختلف مال آینده بررسی کرده باشد، یافت نشد. از این رو، پژوهش حاضر درصدد است این خلأ را پر کند و با ارائه یک بیان مسئله دقیق و روش تطبیقی، به درک کامل‌تری از حکم فقهی رهن مال مستقبل نائل آید.

مفهوم‌شناسی

برای درک دقیق عنوان «رهن مال مستقبل»، لازم است پیش از هر چیز، مفردات این ترکیب، یعنی «رهن»، «مال» و «مستقبل»، از حیث لغوی و اصطلاحی تبیین گردد.

رهن در لغت

گفته می‌شود: «رهن الماء» یعنی آب راکد و ساکن. جمع آن رِهَان، رَهْن و رَهُونات است. این واژه مصدر از فعل «رَهَنَ، يَرَهْنُ، رَهْنًا، رُهُونًا» می‌باشد. «راهن» یعنی ساکن و ثابت. «نعمت راهنه» یعنی نعمت پایدار و دائم. رهن به معنای حبس و لزوم است (Al Firuzabadi, 2008).

راهن کسی است که چیزی را رهن می‌دهد، مرتهن کسی است که رهن را می‌گیرد، و آن چیز «مرهون» نامیده می‌شود. به دینی که در برابر رهن قرار می‌گیرد، «دین مرهون به» می‌گویند. گاهی واژه «رهن» را بر خود عین مرهونه اطلاق می‌کنند (نامیدن مفعول به اسم مصدر). از این رو گفته می‌شود: «رهن الرجل شيئاً»، یعنی مرد چیزی را گرو گذاشت. همچنین، گاهی «رهن» به معنای کفیل یا ضامن به کار می‌رود؛ از جمله سخن حضرت علی (رضی الله عنه): «ذمتی بما اقول رهینه و أنا به زعيم» (نهج البلاغه، خ ۱۶)، یعنی «دمه و گردن من در تعهد و گروگان آن چیزی است که می‌گویم و من ضامن آنم».

رهن به معنای حبس است و لزوم نیز از مشهورترین معانی آن است. خدای سبحان و تعالی می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ (سوره مدثر، آیه ۳۸)، یعنی هر نفسی در گرو اعمال خود است و به جزای آن گرفتار و محبوس است. و نیز می‌فرماید: ﴿كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾ (سوره طور، آیه ۲۱)، یعنی هر انسانی در گرو کار و عملی است که انجام داده است.

از جمله سخن رسول خدا (ص) است که فرمود: «نفس المؤمن معلقةً بدينه حتى يقضى عنه»، یعنی جان مؤمن در گرو دین اوست

تا وقتی که دینش پرداخت شود؛ یعنی در قهرش محبوس است و با ارواح دیگر در عالم برزخ آمیزش ندارد (Al-Tirmidhi). ملاحظه می‌شود که معنای حبس و لزوم در تمام این موارد مشترک است.

معنای اخیر رهن، یعنی حبس، به معنای نخست، یعنی ثبوت و دوام، پیوند دارد؛ زیرا حبس مستلزم ثبات و عدم جدایی است؛ بنابراین، یکی از این دو معنا از معنای دیگر نشأت گرفته است (Ibn Manzur).

در این مبحث، به بررسی تعریف مال در لغت و در فقه اسلامی می‌پردازیم.

مال در لغت و اصطلاح

مال هر آن چیزی است که انسان مالک آن می‌شود، از هر نوعی که باشد (Al-Zabidi).

علاوه بر این، واژه «مال» (با مصدرهای مَوْلاً و مَوْلاً) زمانی به کار می‌رود که دارایی شخصی فراوان شود؛ در این حالت می‌گویند: «كَثُرَ مَالُهُ فَهُوَ مَالٌ» (دارایی‌اش افزون گشت، پس او مال‌دار/صاحب مال است) و برای مؤنث عبارت «هی مَالَةٌ» به کار می‌رود. همچنین، عبارت «مال فلاناً» یعنی به او مال بخشید.

«مال» در معنای جامع لغوی عبارت است از: هر آنچه که فرد یا جامعه مالک آن می‌شود؛ اعم از کالا و وسایل زندگی (متاع)، کالای تجاری (عروض تجارت)، ملک و دارایی غیرمنقول (عقار)، پول نقد (نقود) یا حیوان، که جمع آن «أموال» است.

این واژه در دوران جاهلیت، به‌طور خاص بر «شتر» (الإبل) اطلاق می‌شد. همچنین، به مرد صاحب‌مال، «رَجُلٌ مَالٌ» (مرد مال‌دار) گفته می‌شود. واژه «المُؤَلَّ» (تأمین‌کننده مالی) به کسی اطلاق می‌شود که هزینه کاری را می‌پردازد و نیز به معنای «مالیات‌دهنده» است که واژه‌ای جدید/مستحدثه به شمار می‌رود. واژه «المِئَل» به معنای فرد بسیار ثروتمند و «المِئَلَّة» به معنای زن صاحب‌مال است (Al-Zabidi).

اما مال در اصطلاح عبارت است از هر آنچه که فرد یا جامعه مالک آن می‌شود؛ اعم از کالا (متاع)، کالای تجاری (عروض تجارت)، ملک (عقار)، پول نقد (نقود) یا حیوان (Abu Habib, 1988).

مستقبل (آینده) در لغت

این واژه از ریشه «قَبَلَ» (روبه‌رو شدن/پیش‌رو) و «أَقْبَلَ» (روی آوردن) گرفته شده که ضد واژه‌های «دَبَرَ» (پشت) و «أَدْبَرَ» (پشت کرد/روی گرداند) است. واژه «الدابر» به معنای شخصی پشت‌کننده‌ای است که دیگر باز نمی‌گردد. عبارت «القابله» به معنای شب آینده (فردا شب) است و از همین ریشه، ترکیب «عامٌ قابل» به معنی سال آینده (سال پیش‌رو) ساخته شده است. واژه «القابل» نیز به معنای مستقبل (آینده) است و آن بخشی از زمان است که در پیش‌رو قرار دارد و می‌آید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ﴾ (سوره الأحقاف، آیه ۲۴): «پس چون آن [ابر] را به‌صورت پدیده‌ای پدیدار دیدند که روی به سوی دره‌های آنان دارد ...». بنابراین، مستقبل چیزی است که انتظار می‌رود وجود آن پس از زمان حال حاضر، زمانی که در آن هستی، محقق شود (Ibn Manzur).

تعریف رهن در فقه اسلامی

با توجه به اختلاف دیدگاه فقه‌های اسلام در تعریف رهن، به تعاریف ارائه‌شده از منظر فقه‌ای هر مذهب پرداخته می‌شود.

رهن در نزد حنفیه

مرغینانی آن را این‌گونه تعریف کرده است: «رهن عبارت است از حبس کردن چیزی به خاطر حقی که امکان وصول آن از رهن وجود دارد، مانند بدهی‌ها. و این عمل مشروع است به دلیل گفته خداوند متعال: ﴿فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ﴾ (پس رهنی گرفته‌شده)» (Al-Marghinani).

عینی آن را این‌گونه تعریف کرده است: «رهن عبارت است از حبس کردن چیزی به خاطر حقی که امکان وصول آن از آن چیز وجود دارد» (Al-Ayni).

ابن عابدین آن را این‌گونه تعریف کرده است: «حبس کردن مالی از اموال به خاطر حقی که امکان وصول تمام یا بخشی از آن از آن مال وجود دارد» (Ibn Abidin).

رهن در نزد مالکیه

مالکیه رهن را چنین تعریف کرده‌اند: «رهن چیزی دارای ارزش مالی است، از اموال، خواه عین معین باشد یا عَرَض (منفعت) یا صُوان (ظرف و مانند آن) یا ملک یا غیر این‌ها، که از صاحب آن گرفته می‌شود» (Al-Dardir).

و نیز گفته شده است: «رهن عقدی لازم است که مالکیت را منتقل نمی‌کند و هدف از آن وثیقه‌گذاری برای حقوق است و ارکان در آن معتبر است» (Al-Dardir).

و نیز گفته شده است که: آن (رهن) چیزی است که به‌عنوان وثیقه گرفته می‌شود، به معنای بدهی. پس ودیعه و چیزی که نزد صنعتگر برای ساخت سپرده شده، خارج می‌شوند. منظور از «الزام و حبس» همان رهن بخشش (بذل) است؛ یعنی عطا کردن (Al-Dasuqi).

رهن نزد شافعیان:

«قرار دادن یک دارایی معین به‌عنوان وثیقه برای دینی که در صورت عدم ایفای تعهد، بتوان طلب را از آن مال وصول کرد» (Al-Ansari)؛ یا: «قرار دادن یک دارایی به‌عنوان وثیقه برای دینی که وصول آن از فرد مدیون دشوار شده باشد» (Al-Shirazi).

رهن نزد حنبلیان:

ابن قدامه رهن را این‌گونه تعریف کرده است: «مالی که به‌عنوان وثیقه برای دین قرار داده می‌شود تا در صورت عدم امکان وصول طلب از مدیون، حق از قیمت آن مال استیفا شود» (Ibn Qudamah, 1982).

«بهوتی» نیز آن را چنین تعریف کرده است: «وثیقه قرار دادن یک دین به واسطه یک عین/کالا؛ یعنی قرار دادن یک دارایی مالی به‌عنوان وثیقه برای دینی معین، به‌طوری که بتوان کل طلب یا بخشی از آن را از خود آن کالا، اگر از جنس همان بدهی باشد، و

دو ویژگی «تمول» (ارزشمند بودن و قابلیت ذخیره برای آینده) و «احراز» (قابلیت نگهداری و قبض)» (Al-Sarakhsi, 1993).

تعریفی دیگر در کتاب «المبسوط» آمده است که می‌گوید: «مال چیزی است که نگهداری آن (احراز) به قصد تمول (استفاده اقتصادی) صحیح باشد». او این مطلب را در سیاق کلامش درباره اختلاف نظر ابوحنیفه و دو شاگردش (صاحبین) در خصوص قیمت‌گذاری «أمولّد» (کنیزی که از مولایش فرزند دارد) بیان کرده است (Al-Sarakhsi, 1993).

ابن عابدین آن را چنین تعریف کرده است: «آنچه طبع انسان به سوی آن میل می‌کند و می‌توان آن را برای وقت نیاز ذخیره کرد». و در جای دیگری نیز آن را چنین تعریف کرده است: «مال آن چیزی است که با اختیار، در [انواع] تصرفات از آن بهره‌برداری می‌شود» (Ibn Abidin, 1992).

با تأمل در این تعاریف حنفیان، درمی‌یابیم که آن‌ها برای اینکه چیزی «مال» محسوب شود، بر عناصری تکیه کرده‌اند که عبارت‌اند از:

الف) امکان احراز (نگهداری/قبض) و ادخار (ذخیره‌سازی).

ب) قصد تمول (داشتن ارزش اقتصادی) و صیانت (حفظ) آن شیء و ذخیره کردن آن برای وقت نیاز.

تعریف مال نزد مالکیان:

شاطبی مال را چنین تعریف کرده است: «مال آن چیزی است که بر آن مالکیت تعلق می‌گیرد و مالک، هنگامی که آن را از طریق مشروعش به دست آورد، بر آن استبداد پیدا می‌کند (آن را برای خود اختصاص می‌دهد). در این حکم، خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، پوشاک و هر آنچه که به این‌ها منجر شود از جمیع کالاهای ارزشمند (متمولات)، یکسان هستند» (Al-Shatibi, 1997).

ابن عربی «مال معتبر شرعی» را چنین تعریف کرده است: «هر آن چیزی که طمع‌ها (تمایلات اقتصادی) به سوی آن کشیده می‌شود

یا از قیمت آن، اگر از جنس بدهی نباشد، وصول کرد» (Al-Buhuti, 1983).

صاحب کتاب «الروض الندی» نیز آن را چنین تعریف نموده است: «وثیقه قرار دادن دین به واسطه یک عین/کالا یا بخشی از آن» (Al-Halabi).

رهن نزد شیعیان:

علمای شیعه زیدیه رهن را چنین تعریف کرده‌اند: «رهن، عقدی است بر روی یک مال معین که به موجب آن، طلبکار مستحق می‌شود برای استمرار قبض و تصرف آن مال برای وصول طلب» (Ibn Miftah).

علمای شیعه جعفری نیز رهن را چنین تعریف کرده‌اند: «رهن، وثیقه‌ای برای دین مرتهن (طلبکار) است» (Al-Hurr).

در خصوص تعاریف‌های پیشین، ملاحظه می‌شود که تعریف حنفیان، مال مرهونه را «محبوس» (توقیف‌شده) توصیف کرده است؛ برخلاف سایر تعاریف‌ها که آن را «وثیقه» توصیف نموده‌اند. علت این امر آن است که فقیهان حنفی، حبس دائمی مال مرهونه را واجب می‌دانند؛ از این رو، برای مدیون (بدهکار) جایز نیست که مال را جهت بهره‌برداری و انتفاع پس بگیرد، حتی اگر طلبکار (مرتهن) به او اجازه این کار را داده باشد؛ چرا که هدف از رهن، ایجاد اطمینان و وثیقه‌سپاری (استیثاق) است.

تعریف مال در فقه اسلامی

به جهت اهمیت نگاه فقها به تعریف اولیه از واژه‌های مهم در موضوع فوق، به تعریف فقهای مذاهب اسلامی درباره مال می‌پردازیم.

تعریف مال نزد حنفیان:

از فقیهان حنفی، تعاریف متعددی برای «مال» نقل شده است: سرخسی آن را چنین تعریف کرده است: «مال نامی است برای آنچه که برای تأمین مصالح ما خلق شده است، اما با در نظر گرفتن

و عادتاً و شرعاً صلاحیت انتفاع (بهره‌برداری) را دارد» (Ibn al-Arabi, 2003).

و طبق این تعاریف مالکیان، درمی‌یابیم که آن‌ها عناصر زیر را [برای مال بودن] لازم می‌دانند:

الف) تمول داشتن در عرف.

ب) صلاحیت بهره‌برداری.

ج) مباح بودن بهره‌برداری از آن؛ بنابراین، محرمات [شرعی] از این تعریف خارج شده و مال محسوب نمی‌شوند.

د) امکان معاوضه (عوض گرفتن) در قبال آن.

تعریف مال نزد شافعیان:

شافعی مال را چنین تعریف کرده است: «نام مال تنها بر چیزی اطلاق می‌شود که ارزش اقتصادی داشته باشد و با آن خرید و فروش شود؛ و اگر کسی آن را از بین ببرد، باید قیمتش را بپردازد - هرچند اندک باشد - و مردم از اموال خود، آن را دور نیندازند، مانند فلس (سکه مسی) و امثال آن که مردم [معمولاً] آن را دور می‌ریزند». و شافعی در جای دیگری ذکر کرده که مال عبارت است از: «نام مال و [کالای] گران‌بها تنها بر چیزی اطلاق می‌شود که ارزشی برای خرید و فروش داشته باشد، و اگر کسی آن را از بین برد، قیمتش را بپردازد - هرچند اندک باشد - و مردم از اموال خود آن را دور نیندازند، مانند فلس و امثال آن. و [نوع دوم مال] هر منفعتی است که تملک شده و ثمن (بهای) آن حلال باشد، مانند اجاره‌بهای خانه و آنچه در معنای آن است، از مواردی که دریافت اجرت آن حلال است» (Al-Shafi'i, 1990).

زرکشی مال را چنین تعریف کرده است: آنچه که مورد انتفاع باشد؛ یعنی: آمادگی بهره‌برداری داشته باشد، و آن یا عین (جسم) است یا منفعت (Al-Shafi'i, 1990).

نووی مال را چنین تعریف کرده است: «پس آنچه در آن نفعی نباشد، مال نیست». و برای عدم منفعت، دو دلیل وجود دارد:

اول: اندک بودن، مانند یک یا دو دانه از گندم، کشمش و امثال آن‌ها؛ که این مقدار [به‌تنهایی] مال شمرده نمی‌شود، و به اینکه اگر با چیز دیگری ضمیمه شود منفعتش ظاهر می‌شود، نگاه نمی‌شود؛ و همچنین، به آنچه فرض می‌شود، مانند اینکه دانه را در تله‌ای بگذارند، توجه نمی‌شود، و در این حکم فرقی بین زمان ارزانی و گرانی وجود ندارد.

دوم: ناچیز بودن و پستی آن، مانند حشرات.

حیوان پاک بر دو نوع است:

نوع اول: حیوان پاکی که از آن بهره‌برداری می‌شود، پس خرید و فروش آن جایز است، مانند چهارپایان (احشام) و اسب‌ها...

نوع دوم: آنچه بهره‌برداری از آن ممکن نیست، پس خرید و فروش آن صحیح نیست، مانند سوسک‌ها، عقرب‌ها، موش‌ها، مورچه‌ها و امثال آن‌ها؛ و به منافع ناچیزی که در خواص آن‌ها شمرده شده، مانند کاربرد دارویی خاص، توجهی نمی‌شود... (Al-Nawawi, 1991).

با نگاه به تعاریف شافعیان، چند عنصر را برای مالیت (مال بودن) نزد آنان استخراج می‌کنیم که عبارت‌اند از:

الف) دارای ارزش بودن، به‌گونه‌ای که تلف‌کننده ضامن آن باشد، و آن همان امکان معاوضه است.

ب) قابل انتفاع بودن؛ بنابراین، آنچه به دلیل اندک بودن یا بی‌ارزش بودن قابل انتفاع نیست، و آنچه ارزش مالی ندارد و مردم آن را دور می‌اندازند، همان‌طور که شافعی تعبیر کرده، از این تعریف خارج می‌شود. این امر به معنای ورود «منفعت» و «دین» در مسمی (مفهوم) مال است.

تعریف مال نزد حنابله

فتوحی مال را چنین تعریف کرده است: «آنچه بهره‌مندی از آن به‌طور مطلق و نگهداری‌اش بدون نیاز [خاص] مباح باشد» (Ibn al-Najjar).

«رهن مال آینده» به صورت خاص مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ساختار مبحث بدین شرح است:

حکم رهن مال در فقه اسلامی

رهن (گرو گذاشتن مال)، به اتفاق فقها در سفر و حضر (اقامت) مشروع و جایز است؛ برخلاف دیدگاه مجاهد، ضحاک و ظاهریه. سفر عبارت است از قطع مسافت، و جمع آن «أسفار» است؛ و اسمی است از «سفر» که گفته می شود چون برای کوچ کردن خارج شد. حضر، خلاف «بدو» (بیابان نشینی) است و آن اقامت در شهرهاست، و «حاضر» در برابر «بادی» (صحرائین) است. «حاضر» کسی است که در شهرها و روستاها مقیم است و «بادی» کسی است که در بیابان اقامت دارد (Ibn Manzur). اهل ظاهر، مجاهد و ضحاک به عدم جواز رهن در حضر گرایش پیدا کرده اند و در این باره به فرموده خداوند متعال تمسک جسته اند: «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ» (بقره: ۲۸۳). جمهور علما به آنچه از رسول الله (ص) وارد شده که ایشان در حضر رهن انجام دادند، تمسک کرده اند و [گفته اند] ذکر سفر [در آیه] از باب بیان وضعیت غالب است (Ibn Hazm).

رهن در سفر به اجماع علما مشروع است؛ اما در مورد رهن در حضر، در مشروعیت آن اختلاف کرده اند. جمهور فقها گفته اند که رهن در حضر نیز همانند سفر مشروع است و این به دلیل فعل پیامبر (ص) است که در حالی که در مدینه مقیم بودند، رهن انجام دادند؛ و اما قید «سفر» در آیه [قرآن]، از باب «خرج مخرج الغالب» (بیان وضعیت غالب) است؛ چرا که نیافتن کاتب و شاهد در هنگام قرض گرفتن و گرفتن رهن به جای شاهد، غالباً در سفر صورت می گیرد.

مجاهد و ضحاک در آنچه طبری از آن ها نقل کرده، با جمهور مخالفت کرده اند و گفته اند: [رهن] جز در سفر که نویسنده (کاتب) و شاهد وجود ندارد، مشروع نیست. داوود [ظاهری] و اهل ظاهر نیز همین نظر را دارند. ابن حزم گفته است: اگر مرتهن (طلبکار)

ابن قدامه مال را با این عبارت تعریف کرده است: «و آن چیزی است که در آن منفعتی مباح برای غیر حالت ضرورت وجود داشته باشد» (Ibn Qudamah, 1982).

از این تعاریف درمی یابیم که مال نزد حنابله بر عناصر زیر استوار است:

الف) امکان بهره مندی (انتفاع) از آن.

ب) حلال بودن بهره مندی به طور مطلق؛ یعنی بدون نیاز [خاص] و بدون ضرورت.

ج) امکان قرار گرفتن آن در ذمه (ثبوت در ذمه).

و بر این اساس، موارد زیر از تعریف [مال نزد حنابله] خارج می شوند:

آنچه اصلاً منفعتی در آن نیست، مانند حشرات، آنچه منفعت حرام دارد، مانند شراب و خوک، آنچه منفعت مباح دارد [ولی فقط در موارد خاص]، مانند سگ، آنچه منفعتش به دلیل ضرورت مباح شده، مانند مردار، آنچه امکان تمول آن وجود ندارد، مانند یک دانه گندم و امثال آن، آنچه نگهداری اش جز برای نیاز [خاص] مباح نیست، مانند سگ [شکاری یا نگهبان].

و مهم ترین نکته ای که از تعاریف چهار مذهب فقهی ملاحظه می شود، این است که حنفیه دیدگاهی مستقل از سه مذهب دیگر دارند؛ زیرا حنفیه در دو امر از دیگران جدا شده اند:

آنان اباحه انتفاع را از نظر شرعی، شرط مالیت قرار نداده اند؛ از همین رو، مال را به مال متقوم و مال غیر متقوم تقسیم کرده اند.

آنان امکان ذخیره سازی در وقت نیاز را شرط دانسته اند؛ از این رو، منافع و مانند آن را از اینکه مال به شمار آیند، خارج کرده اند.

حکم رهن «مال مستقبل» در فقه اسلامی

در این مبحث، طی دو «مطلب» به بررسی حکم رهن اموال خواهیم پرداخت؛ مطلب نخست به تبیین حکم «رهن مال به صورت عام» در فقه اسلامی اختصاص دارد، در حالی که در مطلب دوم، حکم

در حضر [بر رهن] شرط کند، چنین حقی ندارد؛ و اگر راهن (بدهکار) داوطلبانه آن را انجام دهد، جایز است؛ او حدیث [مرتبط با] باب را بر این معنا حمل کرده است، [حال آنکه] آن حدیث، حجتی بر علیه خود آن‌هاست (Ibn Hazm).

مُنْذَری گفته است: «کسی را نمی‌شناسیم که با این امر مخالفت کرده باشد - یعنی اجماع بر مشروعیت رهن در سفر و حضر - مگر مجاهد که گفته است: رهنی جز در سفر نیست، چرا که خداوند سبحان و تعالی سفر را شرط دانسته است».

در [مسئله] رهن، خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ» (بقره: ۲۸۳). دلیل ما این است که پیامبر (ص) از یک یهودی طعام خرید و زره خود را نزد او گرو گذاشت، در حالی که در مدینه بود. و [دلیل دیگر آنکه] رهن سندی است که در سفر جایز است، پس در حضر نیز جایز خواهد بود؛ همانند ضمان [که در هر دو حالت جایز است]. اما ذکر «سفر» [در آیه] از باب بیان حالت غالب است، تا [اشاره کند که] نبود کاتب و شاهد در آن حالت غالب است؛ به همین دلیل است که «نبود کاتب و شاهد» [به‌عنوان شرط] ذکر نشده، با اینکه همراه [سفر] در آیه ذکر شده است.

فقهایی که قائل به جواز رهن هستند، به ادله‌ای از کتاب، سنت، اجماع و عقل بدین شرح استناد کرده‌اند:

الف - قرآن کریم:

خداوند سبحان و تعالی می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ» (سوره بقره: آیه ۲۸۳). در «تفسیر قرطبی» آمده است که معنای رهن عبارت است از: حبس کردن عین [مال] به‌عنوان سندی برای [تضمین] حق، تا [طلبکار] بتواند در صورت عدم امکان وصول حق از مدیون، حق خود را از بهای آن مال یا از بهای منافع آن استیفا کند (Al-Qurtubi).

ب - سنت نبوی مطهر:

از جمله دلایل سنت، حدیثی است که «النجار» از عایشه (رض) روایت کرده است: پیامبر (ص) «از یک یهودی طعام خرید و یک زره آهنین را گرو گذاشت» (Al-Bukhari, 1953). همچنین، «اعمش» از «ابراهیم اسود» از عایشه روایت کرده است که پیامبر (ص) «در حالی وفات یافت که زره‌اش در گرو بود» (Al-Bukhari, 1953).

وجه دلالت این دو حدیث آن است که صراحتهً بیان می‌دارند رسول خدا (ص) به رهن اقدام نموده‌اند؛ لذا رهن امری مشروع است و [این فعل] در کمترین مراتب مشروعیت، بر «جواز» دلالت دارد. ج - اجماع:

همان‌گونه که قرآن کریم و سنت نبوی مطهر بر مشروعیت رهن دلالت کردند، مسلمانان نیز از گذشته تا کنون (سلفاً و خلفاً) بر مشروعیت و جواز رهن اجماع نموده‌اند. پیش‌تر ذکر کردیم که فقها بر مشروعیت رهن در سفر اجماع دارند، اما در مورد مشروعیت آن در حضر (غیر سفر) اختلاف کرده‌اند؛ جمهور فقها قائل به جواز آن هستند. ابن حجر (رحمه‌الله) در شرح تبویب بخاری درباره حدیث رهن در حضر می‌گوید: «در آیه [بقره: ۲۸۳] ذکر قید سفر از باب بیان حالت غالب است؛ لذا مفهوم مخالفی [برای منع در حضر] ندارد». این همان دیدگاه جمهور است که به معنای متن استناد کرده‌اند؛ چرا که رهن برای وثیقه ساختن دین تشریع شده است، به دلیل قول خدای متعال: «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ» (بقره: ۲۸۳) که نشان می‌دهد مقصود از رهن، اطمینان‌بخشی است و قید سفر در آیه به دلیل آن است که سفر معمولاً جایگاه نبود کاتب است. مجاهد و ضحاک با این نظر مخالفت کرده‌اند، چنان‌که طبری از آن‌ها نقل کرده، و گفته‌اند: رهن جز در سفر و در صورت نبود کاتب تشریع نشده است؛ داوود ظاهری نیز بر همین عقیده است (Ibn Qudamah, 1982).

مال) تضمین می‌شود؛ به این معنا که او می‌تواند حق اولویت خود را بر مال غیر منقول (عقار) اعمال کند، حتی اگر آن مال در طول دوره رهن از ید مدیون خارج شده باشد.

حکم رهن مال مستقبل در فقه اسلامی

فقهای امامیه، قاعده عامه‌ای را در خصوص شیء مرهون یا آنچه عقد رهن بر آن واقع می‌شود وضع کرده‌اند که مضمون آن این است: شرایط شیء مرهون همان شرایط مبیع در عقد بیع است، و این بر اساس قاعده «آنچه فروش آن جایز نیست، رهن دادن آن نیز جایز نیست» می‌باشد (Al-Amili; Al-Amili, 2002; Al-Najafi, 1974). این شرایط را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

الف - مرهون باید مال باشد، همان‌طور که در مبحث دوم توضیح دادیم؛ «بنابراین رهن مردار و شراب صحیح نیست».

ب - مال باید در زمان عقد حقیقتاً موجود باشد؛ پس رهن چیزی که اصلاً وجود ندارد، صحیح نیست.

ج - تسلیم شیء مرهون باید مقدور باشد (مقدورالتسلیم باشد)؛ بنابراین، رهن پرنده در آسمان جایز نیست.

از این رو، موضوع رهن باید هنگام عقد موجود باشد؛ پس اگر در آن زمان معدوم باشد، عقد باطل است. فقهای حنفی نیز همین نظر را پذیرفته‌اند، با این تفاوت که آن‌ها در حالتی که مال مرهون یک مال آینده باشد اختلاف نظر دارند (Al-Kasani, 1974). در این حالت، فقها میان مالی که اصل آن در زمان عقد موجود است و سپس در آینده کامل می‌شود، و مالی که در زمان عقد اصلاً وجود ندارد اما امکان وجود آن در آینده هست، تفاوت قائل شده‌اند. در خصوص حالت اول، درمی‌یابیم که فقه اسلامی به دو نظر تقسیم شده است:

برخی بر این عقیده‌اند که این نوع رهن جایز نیست (Al-Amili, 1967; Al-Marghinani; Ibn Qudamah, 1982). این نظر به نهی پیامبر (ص) از فروش میوه‌ها پیش از آنکه صلاحیتشان، یعنی رسیدن و قابل استفاده بودنشان، آشکار شود، یا به تعبیری «تا

گفتنی است که این اجماع، به دلیل وجود آیه و روایت در این مورد، اجماع مدرکی است و دلیل مستقلاً محسوب نمی‌شود. د - عقل:

از آنجا که رهن، وثیقه‌ای در مقام «استیفا» [وصول طلب] است، پس جایز است؛ همان‌گونه که وثیقه در مقام «وجوب» [تعهد]، یعنی کفالت و حواله، جایز می‌باشد. نیاز به وثیقه در هر دو جانب مبرم است و عقل نیز اقتضا می‌کند که این عقد به دلیل ضرورت تعامل میان مردم جایز باشد؛ چرا که گاه استیفای حق در زمان سررسید دشوار می‌شود. همچنین، این امر از باب تعاون و همکاری است؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (سوره مائده: آیه ۲).

جمع‌بندی بحث ادله: رهن از امور جایز به اتفاق علماست؛ چرا که در آن مصلحت داین (طلبکار) و مدیون (بدهکار) نهفته است. رهن تشریع شده است تا از اموال طلبکاران در برابر تلف و ضایع شدن محافظت کند و علاوه بر آن، از اموال خود بدهکار نیز محافظت می‌نماید؛ زیرا چه‌بسا مدیون مجبور شود آنچه را که می‌خواهد رهن بگذارد، به کمترین قیمت بفروشد، اما با رهن گذاشتن، آن مال را برای خود حفظ کرده، نیازش را برطرف می‌سازد و رهن نیز این مقصود را برای مدیون محقق می‌کند. از سوی دیگر، رهن موجب تسهیل گذران زندگی و تأمین مایحتاج خرید و فروش می‌شود؛ چرا که بدهکار مالی را که در اختیار دارد و به آن نیاز دارد رهن می‌گذارد، حاجتش را برآورده می‌کند و سپس با توانایی بر پرداخت بدهی، آن مال را بدون هیچ کاستی بازپس می‌گیرد.

در مقابل، رهن مصلحت داین مرتهن (طلبکار) را نیز محقق می‌سازد و برای او مزیتی ایجاد می‌کند؛ بدین ترتیب که وصول طلب او را از طریق یک تأمین (تضمین) فعال تضمین می‌کند، به‌گونه‌ای که این طلبکار در دستیابی به حق خود بر دیگر طلبکاران اولویت می‌یابد. همچنین، حق او با «مزیت تعقیب» (حق تعقیب

زمانی که از آفت ایمن شوند»، استناد شده است. همچنین، از آنجا که پیامبر (ص) از «بیع غرر» (معامله همراه با خطر و ابهام) نهی فرموده‌اند، رهن دادن آنچه موجود نیست یا آنچه وجود و عدمش احتمالی است، جایز نمی‌باشد؛ مانند رهن میوه درخت خرما (پیش از پیدایش)، یا آنچه کارخانه از پارچه تولید خواهد کرد، یا نتاج (بچه) حیواناتی که به دنیا خواهند آمد و امثال آن. فقه اسلامی میان سه درجه از «غرر» (ابهام و خطر) تمایز قائل می‌شود: غرر فاحش، که احتمال عدم حصول مورد معامله در آن غالب است و باعث بطلان عقد می‌شود؛ غرر متوسط، که ممکن است منجر به عدم حصول برخی از اجزای مورد معامله شود؛ غرر یسیر (ناچیز)، که غالباً مورد معامله حاصل می‌شود و به صحت عقد آسیب نمی‌زند. دلیل این امر آن است که از شروط مورد رهن (مال مرهون)، این است که در زمان عقد موجود باشد، مالیت داشته باشد (دارای ارزش اقتصادی باشد)، قدرت بر تسلیم آن وجود داشته باشد و معلوم و مشخص باشد. بنابراین، رهن مال آینده صحیح نیست، بلکه مال باید در وقت عقد موجود باشد تا تعیین جنس و مقدار آن ممکن گردد.

صاحب کتاب «المُهَذَّب» می‌گوید: «هر آنچه به دلیل مجهول بودن، فروش آن جایز نباشد، رهن دادنش نیز جایز نیست». چرا که مال آینده شبیه به مال مجهول است؛ زیرا صفات و ویژگی‌ها در رهن، به منظور وفای به دین (طلب) در نظر گرفته می‌شوند، همان‌طور که در معامله بیع برای پرداخت ثمن (قیمت) مقصود هستند. پس اگر فروش مال مجهول جایز نباشد، رهن مال مجهول که همان مال آینده است نیز واجب است که جایز نباشد (Al-Shirazi). این قدامه نیز می‌گوید: «رهن صحیح نیست مگر اینکه توسط فرد مجاز قبض شود (تحویل گرفته شود)؛ بنابراین، رهن جز با قبض، لازم و قطعی نمی‌گردد». بر اساس این دیدگاه، معامله بر روی مال آینده و رهن آن صحیح نمی‌باشد (Ibn Qudamah, 1982).

دلیل آن‌ها [قائلین به عدم جواز] این است که «مال آینده» در هنگام انعقاد قرارداد رهن، حقی ثابت بر ذمه (عهده) نیست؛ در حالی که رهن تنها زمانی تشریع می‌شود که حق تثبیت شده باشد. رهن تابعی از حق است و نمی‌تواند بر آن مقدم شود. همچنین، آن‌ها معتقدند هر آنچه خرید و فروش آن جایز نباشد، رهن دادن آن نیز جایز نیست؛ یعنی همان‌طور که معامله مال مجهول باطل است، رهن مال مجهول نیز نزد آنان جایز نمی‌باشد.

اما در مورد حالت دوم؛ یعنی مالی که در زمان قرارداد اصلاً موجود نیست ولی احتمال وجود آن در آینده می‌رود، مانند رهن میوه پیش از رسیدن و نضج، می‌بینیم که همگی فقها بر بطلان این قرارداد اتفاق نظر دارند (Al-Kasani, 1974)؛ چرا که فقها معامله بر چیزی را که در زمان قرارداد معدوم (ناپدید) است، واجد عنصر «غرر» (خطر و ابهام) می‌دانند. آن‌ها میان فرجام آن شیء معدوم در آینده تفاوتی قائل نشده‌اند؛ خواه وجود آن در آینده قطعی باشد، که در این صورت ترس از غرر از بین می‌رود و در نتیجه قرارداد باید صحیح باشد، و خواه وجود آن محتمل باشد. در هر دو صورت، عنصر غرر به نسبت‌های متفاوت وارد معامله می‌شود و به همین دلیل، رهن مال معدوم را به دلیل غرر که منجر به «جهالت فاحش» (ابهام بسیار زیاد) می‌شود، باطل دانسته‌اند.

نمونه این موارد، اموالی است که غرر در آن‌ها وجود دارد، مانند میوه‌ای که هنوز پدید نیامده یا جنینی که در شکم مادر است؛ به این معنا که وجود آن‌ها محقق نیست، گاه پدید می‌آیند و گاه نه. این دیدگاهی است که فقهای امامیه، شافعیه، حنابله و زیدیه بر آن هستند (Al-Amili, 1967).

اما فقهای مالکیه قائل به تفصیلی هستند که چکیده آن چنین است: اگر غرر (ابهام) ناچیز باشد، در جواز آن اختلافی ندارند، اما اگر غرر شدید باشد، نظرات آن‌ها میان جواز و عدم جواز متفاوت است (Al-Dasuqi; Al-Kasani, 1974; Al-Shafi'i, 1961). ظاهر امر چنین است که دیدگاه اکثریت فقها به همان قول

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین دیدگاه فقهای مذاهب خمس، یعنی حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و امامیه، در خصوص رهن مال مستقبل انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق فقیهان، یعنی امامیه، حنفیه، شافعیه و حنابله، رهن مال مستقبل را باطل می‌دانند؛ زیرا مال مرهون باید در زمان عقد موجود، معلوم و مقدورالتسلیم باشد و مال آینده فاقد این شرایط است. همچنین، استناد به اصل «ما لا یصح بیعه لا یصح رهنه» و نهی از بیع غرر، این حکم را تأیید می‌کند. در مقابل، فقهای مالکیه با رویکرد تفصیلی، در مواردی که غرر ناچیز و حصول مال در آینده قطعی یا نزدیک به یقین باشد، قائل به جواز مشروط شده‌اند. برخی از حنفیه نیز در مصادیقی که اصل مال موجود و صفت آن آینده است، مانند میوه نارس، با شرط قبض، جواز را پذیرفته‌اند. در مجموع، نظریه راجح در فقه اسلامی، بطلان رهن مال مستقبل است، مگر در موارد استثنایی که عرف معامله را از غرر خارج بداند و شرایط ویژه‌ای، مانند قبض حکمی یا تعیین دقیق موضوع، رعایت شود. پژوهش حاضر نشان داد که اختلاف در تعریف «مال» و «وجود» و نیز شدت و ضعف غرر، مهم‌ترین عوامل پراکندگی آراء فقها در این مسئله است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The doctrine of *rahn* occupies a central position among the security devices of Islamic jurisprudence, because it provides a legal mechanism through which a creditor may secure a debt by holding or relying upon a pledged asset while preserving the basic structure of ownership for the debtor. In its linguistic sense, *rahn* denotes detention,

مالکیه بازمی‌گردد، با وجود جزئیات متفاوتشان؛ چرا که غرر منجر به جهالت فاحشی می‌شود که به [بطلان عقد] می‌انجامد و از این رو، نظر «جمهور فقها» بر نظر فقهای مالکیه رجحان دارد (Al-Muhaqqiq al-Hilli, 1878; Al-Shirazi; Ibn al-Murtada, 1949; Ibn Qudamah, 1982).

جمهور فقهای امامیه، حنفیه، مالکیه و شافعیه معتقدند که رهن «عاریه» جایز است (Al-Amili, 1905; Al-Amili, 1967; Al-Qurtubi). این در واقع رهن دادن ملک دیگری است که با اذن صاحبش و برای بهره‌مندی در دست مستعیر (کسی که مال را به عاریه گرفته) قرار گرفته است. اگر صاحب مال موافقت کند، مانعی وجود ندارد؛ چرا که این مال اوست و حق دارد هرگونه که می‌خواهد در آن تصرف کند.

اما «ابن حزم» این نوع رهن را جایز نمی‌داند (Ibn Hazm)؛ چرا که معتقد است این کار مستلزم تعهدی از سوی کسی (صاحب مال) است که رهن‌دهنده (مستعیر) نیست. همچنین، صاحب مال (مُعیر) این حق را دارد که هر زمان خواست مال خود را پس بگیرد، و رهن دادن آن، وی را از این حق بازمی‌دارد. به همین دلیل است که می‌بینیم او برخلاف نظر جمهور فقها، رهن عاریه را جایز نمی‌داند. [در مقابل] جمهور فقها، جواز را منوط به رضایت کرده‌اند و صاحب مال عاریه حق دارد تا زمانی که عملش حرام یا زیان‌بار نباشد، هرگونه بخواهد در مال خود تصرف کند.

permanence, and binding attachment, and this semantic field is reflected in the juristic understanding of pledge as a form of security that restrains an asset for the purpose of guaranteeing a claim (Al Firuzabadi, 2008; Ibn Manzur). In the technical usage of the jurists, *rahn* is generally defined as placing a property or valuable asset as security for a debt so that, upon the debtor's failure to perform, the

creditor may recover the claim from the pledged asset or its value (Al-Marghinani; Ibn Qudamah, 1982). The legitimacy of pledge is supported by the Qur'anic reference to "pledges taken into possession" in the context of deferred transactions and by the Prophetic practice of pledging armor for food purchased on credit, which establishes the permissibility of pledge not only in travel but also in residence (Al-Bukhari, 1953; Al-Qurtubi). Although classical jurists agreed broadly on the validity of pledging existing and determinate property, the pledge of future property (*māl mustaqbal*) remains a more complex and disputed matter. Future property refers to assets that do not exist at the time of the pledge contract but are expected, certainly or probably, to come into existence later, such as crops before harvest, fruits before ripening, unborn animal offspring, future industrial production, or future benefits arising from real estate. The problem addressed in this study arises from the tension between the classical requirement that the pledged object be existent, known, valuable, and deliverable at the time of contract, and the contemporary commercial need to use future assets as collateral in project finance, agricultural finance, construction finance, and other modern credit structures.

The significance of this issue becomes clearer when the concept of property is examined across the major schools of Islamic jurisprudence. The Hanafi school defines property by reference to economic desirability, the possibility of possession, and the ability to preserve or store the object for future need; thus, something is treated as property when human inclination is directed toward it and when it is capable of being held and economically utilized (Al-Sarakhsi, 1993; Ibn Abidin, 1992). Maliki jurists emphasize ownership, lawful benefit, customary economic value, and the capacity of the object to serve as a subject of exchange, thereby

excluding objects whose benefit is unlawful or not recognized by custom (Al-Shatibi, 1997; Ibn al-Arabi, 2003). Shafi'i jurists similarly connect property with market value, liability upon destruction, and lawful benefit, so that what lacks meaningful benefit or is customarily discarded does not qualify as property in the full juristic sense (Al-Nawawi, 1991; Al-Shafi'i, 1990). Hanbali jurists define property through lawful benefit outside necessity and the possibility of lawful retention, thereby excluding objects whose benefit is prohibited, trivial, or only exceptionally permissible (Ibn al-Najjar; Ibn Qudamah, 1982). These definitions show that the dispute over pledging future property is not merely a procedural disagreement over pledge, but is rooted in deeper questions about what counts as property, when an asset acquires legal existence, whether future benefit can be treated as a present economic object, and how uncertainty affects the validity of security contracts. Because *rahn* is closely connected to the rules of sale in many juristic formulations, the question becomes whether an asset that is not yet existent, not yet deliverable, or not yet fully determinate can validly function as collateral.

The study adopts a descriptive-analytical and comparative method. It examines the views of the five major schools of Islamic jurisprudence—Hanafi, Maliki, Shafi'i, Hanbali, and Imamiyyah—through their primary legal sources and analyzes the arguments used to validate or invalidate the pledge of future property. The methodological premise of the research is that the ruling on *rahn al-māl al-mustaqbal* cannot be derived from a single isolated rule, but must be understood through the interaction of several juristic principles: the requirement of existence of the pledged asset, the condition of deliverability, the prohibition of excessive uncertainty (*gharar fāḥish*), the analogy between pledge and sale, and the legal purpose

of pledge as a security device. Imamiyyah jurists formulate a general rule according to which the conditions of the pledged object correspond substantially to the conditions of the sold object, meaning that what cannot validly be sold cannot validly be pledged (Al-Amili, 2002; Al-Najafi, 1974). This rule requires that the pledged asset be property, be actually existent at the time of the contract, and be capable of delivery. Hanafis generally share this restrictive approach, particularly where the subject matter is entirely non-existent at the time of contract, because such a pledge lacks a determinate object and exposes the transaction to uncertainty (Al-Kasani, 1974). Shafi'i and Hanbali jurists also emphasize that pledge must involve an asset that can be possessed and used to satisfy the debt, and they therefore reject the validity of pledging what is unknown, non-existent, or incapable of delivery (Al-Shirazi; Ibn Qudamah, 1982). Accordingly, the dominant juristic tendency is to regard the pledge of purely future property as invalid because it fails to satisfy the essential conditions of the pledged object. The principal argument of the majority is based on the relationship between *rahn* and sale, the prohibition of *gharar*, and the function of pledge as a subsidiary contract attached to a fixed debt. Since pledge is designed to secure an already established claim, the object of pledge must be capable of serving that function at the time of the contract. If the asset does not yet exist, the creditor cannot rely upon it with legal certainty, and the contract may become a source of dispute rather than security. Jurists also rely on the maxim that whatever cannot validly be sold cannot validly be pledged, because both sale and pledge require a sufficiently known and deliverable subject matter (Al-Amili, 1967; Al-Shirazi). The prohibition of transactions involving uncertainty further strengthens this view, particularly in cases such as fruits before

emergence, unborn animals, or future factory production, where existence, quality, quantity, or deliverability may remain uncertain. Ibn Qudamah's insistence that pledge becomes binding only through valid possession reinforces the position that a pledge cannot be effective when the object is not yet capable of being possessed (Ibn Qudamah, 1982). The Shafi'i position similarly rejects pledges of unknown or indeterminate property because the pledged object is intended to secure payment of a debt, just as the sold object is intended to correspond to the price in sale (Al-Shirazi). From this perspective, future property resembles unknown property, and the uncertainty surrounding its existence or characteristics prevents it from serving as a reliable legal security. Thus, the majority view treats non-existence at the time of contract as a substantial defect, not merely a formal deficiency.

Nevertheless, the Maliki school introduces an important qualification by distinguishing between slight uncertainty (*gharar yasir*) and excessive uncertainty (*gharar fahish*). Maliki jurists are more willing to recognize certain transactions involving limited uncertainty when custom, probability, and the nature of the asset reduce the practical risk of dispute (Al-Dardir; Al-Dasuqi). On this basis, some cases of future property may be treated differently from purely non-existent property, particularly where the root or origin of the asset already exists and only its completion or ripening is expected in the future, such as fruits on an existing tree. This distinction is also reflected in discussions among other jurists who differentiate between an asset whose substance is absent and an asset whose foundation exists but whose perfection, maturity, or usable form is deferred. The Maliki approach does not amount to an unrestricted validation of pledging future property; rather, it permits a conditional and limited form of validity where the uncertainty

is minor, the future emergence of the asset is nearly certain, and customary practice does not regard the transaction as dangerously speculative. In contrast, where the asset is entirely non-existent, such as offspring of animals not yet conceived or products not yet produced, the degree of uncertainty remains substantial and the transaction is more likely to be invalid. This comparative analysis shows that the real juristic dividing line is not simply between “future” and “present,” but between future assets whose legal and economic existence is sufficiently anchored in an existing object and future assets that remain purely speculative.

The findings of this study indicate that the predominant theory in Islamic jurisprudence is the invalidity of pledging future property when the asset is entirely non-existent, unknown, or undeliverable at the time of contract. The Imamiyyah, Hanafi, Shafi'i, and Hanbali positions converge on the requirement that the pledged asset must be existent, valuable, known, and capable of delivery, while the Maliki position allows a narrower and more flexible approach in cases where uncertainty is minor and the asset's future realization is close to certainty. The study concludes that the decisive criteria in this debate are the degree of certainty regarding future existence, the level of uncertainty involved, the customary recognition of the asset, and the possibility of identifying and securing the pledged object without creating excessive dispute. Therefore, although the general rule remains that pledging non-existent property is invalid, exceptional cases may be accommodated where custom removes the transaction from the domain of excessive uncertainty and where the pledged object can be precisely identified through existing legal or factual foundations. This conclusion is particularly relevant for contemporary Islamic finance, where the need for collateral based on future assets is

increasing. A balanced juristic model may therefore distinguish between speculative future property, which should remain invalid as collateral, and future assets connected to an existing source, contract, or productive base, which may be considered under carefully defined conditions. Such an approach preserves the classical concern with certainty, deliverability, and avoidance of excessive uncertainty while also enabling Islamic law to respond to legitimate modern financing needs.

References

- Abu Habib, S. d. (1988). *The Jurisprudential Dictionary* (2nd ed.). Dar al-Fikr.
- Al-Amili, M. a.-J. i. M. a.-H. (1905). *Miftah al-Karamah* (Vol. 5). Al-Radawiyya Press.
- Al-Amili, S. a.-D. M. i. M. *Al-Durus al-Shar'iyya fi Fiqh al-Imamiyya* (Vol. 3). Islamic Publishing Institute.
- Al-Amili, Z. a.-D. i. A. (1967). *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah* (Vol. 2). Al-Adab Press.
- Al-Amili, Z. a.-D. i. A. (2002). *Masa'il al-Afham ila Tanqih Shara'i al-Islam* (2nd ed., Vol. 4). Islamic Knowledge Institute.
- Al-Ansari, A. Y. Z. *Asna al-Matalib: Commentary on Rawd al-Talib* (Vol. 3). Dar al-Fikr.
- Al-Ayni, M. M. i. A. *Al-Binayah: Commentary on al-Hidayah* (Vol. 11). Dar al-Fikr.
- Al-Buhuti, M. i. Y. i. I. (1983). *Kashf al-Qina' ala Matn al-Iqna'* (Vol. 3). Alam al-Kutub.
- Al-Bukhari, M. i. I. A. A. (1953). *Sahih al-Bukhari* (Vol. 2). Al-Halabi Press.
- Al-Dardir. *Al-Sharh al-Saghir* (Vol. 4). Isa al-Babi al-Halabi Press and Partners.
- Al-Dardir. *Hashiyat al-Dasuqi ala al-Sharh al-Kabir*. Dar Ihya al-Kutub al-Arabiyya.
- Al-Dasuqi, S. a.-D. M. i. A. *Hashiyat al-Dasuqi ala al-Sharh al-Kabir* (Vol. 3). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Al-Halabi, A. i. A. i. A. *Al-Rawd al-Nadi: Commentary on Kifayat al-Mubtadi* (Vol. 1).
- Al-Hurr, a.-A. *Miftah al-Karamah* (Vol. 1). Dar al-Turath al-Arabi.
- Al-Kasani, A. a.-D. A. M. u. (1974). *Bada'i al-Sana'i fi Tartib al-Shara'i* (2nd ed.). Dar al-Kitab al-Arabi.
- Al-Marghinani, B. a.-D. A. a.-H. A. i. A. B. A. a.-J. *Al-Hidayah: Commentary on Bidayat al-Mubtadi* (latest ed.). Dar al-Muslim.
- Al-Muhaqqiq al-Hilli, N. a.-D. A. a.-Q. J. f. i. S. i. (1878). *Shara'i al-Islam fi al-Fiqh al-Ja'fari* (Vol. 1). Dar Maktabat al-Hayat.
- Al-Najafi, M. H. (1974). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam* (6th ed., Vol. 5). Dar al-Kutub al-Islamiyya.

- Al-Nawawi, A. Z. Y. i. S. (1991). *Rawdat al-Talibin wa Umdat al-Muftin* (3rd ed.). Al-Maktab al-Islami.
- Al-Qurtubi, A. B. A. i. M. i. A. *Al-Jami' li-Ahkam al-Qur'an*. Dar al-Fikr.
- Al-Sarakhsi, M. i. A. i. A. S. (1993). *Al-Mabsut* (Vol. 14). Dar al-Ma'rifa.
- Al-Shafi'i, A. A. M. i. I. (1990). *Al-Umm*. Dar al-Ma'rifa.
- Al-Shafi'i, M. i. I. (1961). *Al-Umm* (1st ed.). Al-Tiba'a al-Fanniyya al-Muttahida.
- Al-Shatibi, I. i. M. i. M. a.-L. a.-G. (1997). *Al-Muwafaqat* (1st ed., Vol. 4). Dar Ibn Affan.
- Al-Shirazi, A. I. I. i. A. i. Y. *Al-Muhadhdhab fi Fiqh al-Imam al-Shafi'i* (Vol. 3). Dar al-Qalam.
- Al-Tirmidhi, M. i. I. i. S. i. M. i. a.-D. *Sunan al-Tirmidhi* (2nd ed., Vol. 3). Al-Halabi Press.
- Al-Zabidi, M. i. M. i. A. a.-R. a.-H. *Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus*. Dar al-Hidayah.
- Al Firuzabadi. (2008). *Al-Qamus al-Muhit* (Vol. 4). Dar al-Hadith.
- Ibn Abidin. (1992). *Radd al-Muhtar ala al-Durr al-Mukhtar* (Vol. 2). Dar al-Fikr.
- Ibn Abidin, M. A. *Radd al-Muhtar ala al-Durr al-Mukhtar: Commentary on Tanwir al-Absar* (Vol. 10). Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Ibn al-Arabi, M. i. A. A. B. a.-M. a. a.-A. a.-M. (2003). *Rulings of the Qur'an* (3rd ed.). Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Ibn al-Murtada, A. i. Y. (1949). *Al-Bahr al-Zakhkhar: The Comprehensive Work on the Schools of the Scholars of the Regions* (1st ed.). Al-Sunnah al-Muhammadiyya.
- Ibn al-Najjar, a.-F. *Muntaha al-Iradat fi Jam' al-Muqni' ma'a al-Tanqih wa Ziyadat*. Dar al-Nawadir.
- Ibn Hazm, a.-Z. *Al-Muhalla* (Vol. 8). Dar al-Afaq al-Jadida.
- Ibn Manzur. *Lisan al-Arab* (Vol. 3). Dar Sader.
- Ibn Miftah. *Sharh al-Azhar al-Muntaza' min al-Ghayth al-Midrar* (Vol. 3). Dar al-Turath al-Arabi.
- Ibn Qudamah, A. M. A. i. A. i. M. (1982). *Al-Mughni* (Vol. 4). Dar al-Fikr.